

# زنان باهوش

## آخرش پولدار می‌شوند

سیریناچ



نه قدم برای پس انداز کردن عاقلانه، و سرمایه‌گذاری  
کردن آگاهانه، و رسیدن به امنیت مالی و تحقق رؤیایی  
که هر زنی در سر دارد

باخ، دیوید، ۱۹۹۶ - م.  
زنان باهوش آخرش پولدار می‌شوند/ دیوید باخ؛ ترجمه فرخ بافنده.  
قم: صبح صادق، ۱۳۹۲.

ISBN: 978-600-7221-04-4

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
عنوان اصلی:  
Smart women finish rich:  
9 steps to achieving financial security and funding  
your dreams, c2002.

۱. زنان -- امور مالی شخصی. ۲. سرمایه‌گذاری. ۳. امنیت مالی.  
بافنده، فرخ، ۱۳۵۷ -، مترجم.

۳۳۷/۰۳۲۰۰۸۲

HG ۱۳۷/ب۱۳۹

۱۳۹۲

۳۳۰۴۷۶۶

کتابخانه ملی ایران



زنان باهوش آخرش پولدار می‌شوند  
دیوید باخ (مترجم)

تیرت چاپ: اول، تاریخ چاپ: ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد، قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۲۱-۰۴-۴

چاپخانه: گیسو

کتاب حقوق محفوظ است

انتشارات صبح صادق

آدرس: قم، ضلع شرقی، پستی ۶۱۳۴

مرکز بخش: ۰۲۶۴۰۲۵۱۳۲

## فهرست

۹

سخن مترجم

۱۳

### پیشگفتار

چرا زنان تصمیم گرفته‌اند سرزنش  
مالی خود را در دست بگیرند

۲۹

### قدم اول

حقایق - و افسانه‌های - موجود در مورد  
پولت را بشناس

۵۷

### قدم دوم

پولت باید در خدمت ارزش‌هایت باشد

۷۷

### قدم سوم

بین از نظر مالی در چه وضعیت هستی ...  
و می‌خواهی به چه جایگاهی برسی

۱۱۳

### قدم چهارم

از قدرت فاکتور لانه بهره ببر ... تا ثروت کلانی  
را با چند دلار در هفته خلق کنی!

### قدم پنجم

- ۱۳۳ به کارگیری «رویکرد سه سیدی» مامان بزرگ  
برای رسیدن به امنیت مالی

### قدم ششم

- ۱۷۵ ۱۰ اشتباه بزرگی را که سرمایه گذاران مرتکب  
می شوند بشناس، و راه های اجتناب  
از آن ها را یاد بگیر

### قدم هفتم

- ۱۹۵ تربیت بچه ها برای رسیدن به ثروت و  
استقلال مالی در آینده

### قدم هشتم

- ۲۱۳ ۱۲. فرمان جهت جلب ثروت بیشتر

### قدم نهم

- ۲۳۳ از داستان های موفقیت زن های  
دیگر الهام بگیر

### ضمیمه ۱

- ۲۶۷ پولت واقعاً کجا می رود؟

### ضمیمه ۲

- ۲۷۱ فهرست دارایی ها - مشخص کردن  
ارزش خالص

### ضمیمه ۳

- ۲۷۷ خلاصه قوانین مربوط به «مالیات بر ارث» و  
معاف های مالیاتی مربوط به آن در ایران

## ضمیمه‌ی ۲

خدمات بیمه‌ای در حوزه‌ی  
درمان در ایران

۲۷۹

## ضمیمه‌ی ۵

بیمه‌ی عمر در ایران

۲۸۱

## ضمیمه‌ی ۶

نمونه‌ای از سؤالات مطرح‌شده در فرم  
پیشنهاد صدور «بیمه‌نامه‌ی جامع عمر و  
پس‌انداز» در ایران که متقاضی باید آن را پر کند

۲۸۷

## ضمیمه‌ی ۷

مستمری از کاراشناسی

۲۹۱

## ضمیمه‌ی ۸

مستمری بازنشستگی

۲۹۵

## ضمیمه‌ی ۹

سایت‌های بانک‌ها و شرکت‌های بیمه‌ی  
ایرانی و سایت‌های مرتبط دیگر

۲۹۹

## سخن مترجم

مادرم - خنا بامروز - وقتی پای پول و پس انداز و زندگی مشترک و دوران پیری و این جور مسائل به میان می آید تکیه کلامی داشت که همه ی ما به خوبی می دانستیم: «زن باید همیشه به پس انداز خودش داشته باشه!»

جوان تر که بودم - و خام خیالی می کردم این حرف مادر یک جور دفاع فمینیستی از زنان بود که به زبان ساده ی خودش بیان می کرد. بعدها، اما، وقتی بیشتر پای درس روزگار نشستیم فهمیدیم این سخن مادر نه شعاری فمینیستی بود و نه مردستیز و نه هزار و یک جور انگلی که این روزها به حرف هایی مانند این می شنیدیم. از قضا نصیحتی گهربار بود که البته باید «چشم هابیم را می شستیم و جور دیگر می دیدیم تا عیق آن را با جان و دلم درک کنم.

سال ها یکی پس از دیگری آمده اند و رفته اند و من هر روز بیش از روز قبل به این گفته ی مادر ایمان پیدا می کنم. در این سال ها بارها به زنان سالخورده ای برخوردیم که ناتوان و بیمار، بی هیچ توشه ی مالی، باری بر دوش فرزندان شان شده اند و دستان مهربان شان را، با چین و چروکی که یادگار بوسه ی روزگار است، نیازمندانه به سوی آن ها دراز کرده اند تا به جبران سالیان سالی که دست فرزندان شان را گرفته و پا به پا برده بودند، این بار - در آخرین خم جاده ی زندگی - آن ها عصای دست شان شوند. دختران جوانی را دیدیم، سرزنده نجیب - بانوانی تمام عیار - که دوشادوش مردان در جامعه کار کرده اند، مشاغل بالا و درآمدهای کلان داشته اند، اما در بزنگاه های زندگی آه نداشتند که با ناله سودا کنند! به پای درد دل شان که نشستیم اغلب شنیدیم که هرگز به روز مبادایی فکر نکرده و از یاد برده بودند که چرخ روزگار همیشه به یکسان نمی چرخد.

زنائی را دیدم که شانه‌های ظریف‌شان زیر بار غم از دست دادن همراه زندگی‌شان خم شده؛ با این حال می‌دانند که از حالا بعد دیگر باید مانند کوهی استوار بایستند تا بتوانند وظیفه‌ی بزرگ کردن و به سامان رساندن فرزندان‌شان را به‌خوبی انجام دهند و در این میان در این حسرت‌اند که ای کاش شریک و همراه زندگی‌شان این چنین ناغافل آن‌ها را ترک نکرده بود؛ دست تنها، بی‌هیچ سرمایه‌ی پشتیبان ... و شاید گاهی با انبوهی بدهی که حالا کسی جز آن‌ها پاسخگویش نیست!

این‌ها را که می‌بینم از خودم می‌پرسم یعنی واقعاً نمی‌شود جلو این مصیبت‌ها را گرفت؟ آیا حتماً باید پولدار بود، شاغل بود، وارث ارث کلانی بود، تا آینده‌ای امن از نظر مالی داشت؛ تا داغ حسرت رؤیاهای شیرین جوانی بر دل نماند؛ تا احتیاج نشود دست نیاز به سوی هر کس و ناکسی دراز شود؟

جوابم در کتاب حاضر یافته، که حرف اصلی‌اش این است: این باور که «برای ثروتمند شدن و رسیدن به امنیت مالی باید پول بیشتری درآوری» افسانه‌ای بیش نیست؛ رسیدن به استقلال مالی و تحقق رؤیاهای داشتن زندگی خوب و مرفه ربطی به این که چقدر کم یا زیاد درس‌آوری ندارد؛ بلکه بستگی به این دارد که چقدر کم یا زیاد خرج می‌کنی. عادت کن که پس‌انداز کنی، و سرمایه‌گذاری تو است که آینده‌ی مالی‌ات را رقم می‌زند.

آنچه که بیشتر از همه در مورد این کتاب در دست‌آرم این است که راهکارهای ارائه‌شده در آن فقط به درد زنان شاغل، یا زنائی که سعی می‌کنی همسران‌شان خوب است نمی‌خورد. این کتاب برای هر کسی راه‌گشاست - حتی برای آن زنی که در دوران چهل‌سالگی است و نه تحصیلات عالی دارد و نه درآمدی؛ یا آن دختر نوجوان پانزده‌ساله‌ای که تازه دارد سنگ بنای آینده‌ی مالی‌اش را می‌چیند.

نکته‌ای که باید یادآور شوم این است که در نسخه‌ی انگلیسی کتاب در برخی از قسمت‌ها - و به خصوص در فصل پنجم - نویسنده در توضیح راهکارهای رسیدن به امنیت مالی و تحقق رؤیاهای از قوانین بیمه‌ای و بانکداری امریکا سخن به میان می‌آورد که البته با قوانین کشور ما متفاوت است. برای ترجمه‌ی این قسمت‌ها سعی کردم تا حد امکان قوانین و شرایطی را که در حوزه‌ی بیمه و بانکداری و سایر مسائل مرتبط با آن‌ها در ایران وجود دارد در قالب ضمیمه در انتهای کتاب بیان کنم تا خوانندگان گرامی بتوانند نهایت بهره‌را از راهکارهای ارائه‌شده ببرند. البته از آن جایی که کتاب حاضر، کتابی در مورد آموزش بیمه و سهام و امثال این‌ها نیست - بلکه از آن‌ها به عنوان

روشن‌هایی برای سرمایه‌گذاری پول و رسیدن به امنیت مالی یاد شده است - لذا نکاتی که در طول کتاب در این زمینه آمده‌اند، به قول معروف «سنگ نشانی هستند که ره گم نشود». بی‌تردید خوانندگان عزیز می‌توانند این کتاب تصمیم به سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی مثل بیمه، بورس، یا بانک‌ها می‌کنند، باید اطلاعات جامع‌تر را از متخصصان این حوزه‌ها دریافت کنند.

و کلام آخر این که خیلی دلم می‌خواست می‌توانستم این کتاب را رودررو به مادرم تقدیم کنم و به نشانه‌ی قدردانی از تمام درس‌هایی که در زندگی به من آموخت، بر دستان مهربانش بوسه بزنم. اما افسوس که آرزویی محال است! اعتراف می‌کنم که گذر زمان گرد و غبارها را از چشم‌هایم شست و فهمیدم آن درس‌های بزرگی که این زن - به قول ما امروزی‌ها - «سنتی» به من یاد داد، همان حقیقت‌های جاودانی بودند که امروزه نسل من و امثال من در قالب دنیای «ملرن» دزدجست‌وجوی آن‌ها هستیم. به هر حال سنتی با مدرن مهم نیست؛ مهم عمل به آن‌هاست!

امیدوارم لحظه‌ای که این کتاب را می‌بندی چشمانت را به روی آینده‌ای امن، شاد و درخشان باز کنی!